

اشعار انتقادی - اجتماعی

حافظ شیرازی

دکتر طاهره ایشانی

گرفت
آخر زمان
که دامن گرفت
زمین قشنگها
آتش فشان
به کوی معانی
خوارم شدن خوارم شدن

اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ

دکتر طاهره ایشانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سرشناسه: ایشانی طاهره، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور: اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ / طاهره ایشانی.
مشخصات نشر: تهران؛ دولت علم ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص. : جدول، نمودار.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۸۱۸۰۶۸ : ۲۸۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry - 14 th century - History and criticism
موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. - نقد و تفسیر
موضوع: Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14 th century - criticism and interpretation
موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. - دیدگاه درباره ریا
موضوع: Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14 th century - Views on hypocrisy
موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق. - جنبه‌های اجتماعی
موضوع: Persian poetry - 14 th century - Social aspects
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف۹۳الف/۵۴۳۵ PIR
رده بندی دیویی: ۸۳۲/۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۵۶۳۰۴

انتشارات دولت علم

نام کتاب: اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ

پدید آور: دکتر طاهره ایشانی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

چاپ اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۸۱۸۰۶۸

نشانی: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران - پاساژ فروزنده - واحد ۴۱۲

Email: dolateelm@gmail.com

تلفن: ۶۶۴۷۷۶۲۵

کلیه حقوق این کتاب نزد ناشر محفوظ است.

پیشکش به:

همسر مهربانم

محمد رضا مرادیان

همراه همیشگی ام

که پیوسته از مهر و همراهی اش برخوردار بوده‌ام.

فهرست مطالب

درآمد	۹
-------------	---

فصل اول

ادبیات انتقادی	۲۰
شرایط تاریخی عصر حافظ	۲۵

فصل دوم

بررسی اشعار انتقادی حافظ	۳۶
انتقاد از زاهدان	۳۶
انتقاد از زهد ریایی در جامعه	۵۲
انتقاد از صوفیان	۵۷
انتقاد از خرقه ریایی	۸۸
انتقاد از واعظان و بیزاری از شنیدن وعظ و اندرز آنان	۱۰۱
انتقاد از شیخ	۱۰۹

انتقاد از قاضی	۱۱۸
انتقاد از محتسب	۱۱۸
انتقاد از فقها، مفتیان و امام شهر	۱۲۹
انتقاد از عارفان، سالکان و مشایخ طریقت	۱۳۲
انتقاد از مردم زمانه	۱۳۷
انتقاد از زمانه و اوضاع	۱۴۱
انتقاد از مدعیان	۱۵۶
انتقاد از حسودان	۱۶۲
انتقاد از توانگران	۱۶۵
انتقاد از عقل‌گرایان	۱۶۶
انتقاد از ملامتگران و عیب‌جویان	۱۶۸
انتقاد از رقیب	۱۷۰

فصل سوم

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری	۱۷۵
تحلیل و بررسی صفات مذموم و انتقاد شده در شعر حافظ	۱۸۶
تحلیل و بررسی شیوه‌های انتقادی حافظ نسبت به هریک از افراد منتقد	۱۹۲
سخن آخر	۲۳۵
فهرست منابع	۲۳۹
فهرست جداول	۲۴۷
فهرست نمودارها	۲۴۸

درآمد

ادبیات و آثار ادبی گاه و بی‌گاه تابع رویدادهای سیاسی و اجتماعی هستند و جهت‌گیری‌ها و مسائلی که در ادبیات مطرح می‌شوند، از تغییرات مهم در جامعه تأثیر می‌پذیرند. مجموعه این عوامل است که زمینه را برای بررسی تأثیر رویدادهای اجتماعی در ادبیات فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، اوضاع اجتماعی — سیاسی و نحوه زندگی مردم و آداب و رسوم آن‌ها زمانی به صورت مستقیم و گاهی به شکلی ضمنی در آثار ادبی منعکس می‌گردد. چنان‌که رنه و لک و آوستن وارن بر این باورند که «ادبیات نهادی اجتماعی است و نیز از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماع است. ... از این گذشته، ادبیات «زندگی» را به نمایش درمی‌آورد و «زندگی» تا حدود زیادی یک واقعیت اجتماعی است؛ هرچند جهان طبیعی و جهان درونی و ذهنی فرد نیز در ادبیات موضوع «تقلید» واقع می‌شود» (۱۳۸۲: ۹۹).

از سوی دیگر، یکی از مسائل شایان بررسی در ادبیات فارسی، ادبیات انتقادی است. اگر به تاریخ ادبیات فارسی کشورمان نگاهی بیندازیم، خواهیم دید آثار زیادی در قالب شعر هست که در آن‌ها انتقادهای سیاسی و اجتماعی یافت می‌شود. در ادبیات انتقادی، شاعر یا نویسنده معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به صورت هجو، یا به زبان هزل و طنز بیان می‌کند (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۹). به عبارتی، در ادبیات انتقادی شاعر یا نویسنده مشکلات اجتماعی، دینی، سیاسی و گاه اقتصادی را به

شکل‌ها و شیوه‌های مختلف و متفاوت بیان می‌کند و به انتقاد از آن‌ها می‌پردازد. در این نوع ادبیات، تفکرات فلسفی، مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص مطرح می‌شود و مهم‌ترین مضامین موجود در آن «بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم جامعه است» (همان: ۸۳).

در میان آثار ادبی ایران، از نخستین قرن‌های پس از اسلام در نتیجه رویدادهای اجتماعی آثاری وجود دارد که در آن‌ها انتقادهای سیاسی و اجتماعی یافت می‌شود. به‌طور مثال نهضت شعوبیه سبب تولید آثار حماسی‌ای گردید که در بطن خویش دربردارنده انتقاد و اعتراض نسبت به شرایط حاکم بر جامعه بود. درواقع، تفکر شعوبیه سبب ترویج ادب انتقادی به‌صورت آرام و آهسته بود و نمود آن را می‌توان در آثار حماسی سروده شده پس از این تاریخ مشاهده نمود. به‌طوری که گفته شده «یکی از علل عمده توجّه ایرانیان در عهد سامانی و در تمام قرن پنجم آثاری بود که از نهضت شعوبی و قیام ملی ایرانیان در ذهن آحاد این ملت ماند و به‌عبارت دیگر فکر مفاخرت به اسلاف و تفضیل قوم ایرانی بر دیگر اقوام جهان محرک اصلی نویسندگان و شاعران در جمع و نظم روایات ملی بود» (صفا، ۱۳۷۹: ۱۵۶). حماسه‌ای همچون شاهنامه، انتقادگری پنهان و ضمنی فردوسی نسبت به شرایط موجود و سکوت مردم نسبت به چنین شرایطی است.

همچنین پیدایش تعصّب مذهبی و گسترش فرقه‌های مختلف که با نگرش‌های کلامی خاص از قرن پنجم به بعد در آثار شاعرانی همچون ناصر خسرو قبادیانی بلخی نمود یافت، می‌تواند نوعی انتقاد محسوب گردد. تقریباً از همین دوره به بعد انتقادها و اعتراض‌های صریح و غیرصریح شاعران و نویسندگان در میان آثار ادبی ملموس‌تر می‌گردد. چنان که در قرن ششم شاهد انتقادهای سنایی نسبت به اوضاع آشفته ایران

هستیم. سنایی از پیشتاازان شعر منتقدانه و راهگشای تحولی تازه در ادبیات اجتماعی است. به‌طور نمونه سنایی در غزلی با مطلع:

عشق از این معشوقگان بی وفادل برگرفت دست از این مشتی ریاست جوی دون بر سر گرفت
(۱۳۶۲: ۸۳۵)

پس از اشاره به شرایط جامعه فاسد، در چند بیت بعد به انتقاد از اوضاع زمانه می‌پردازد:

زین عجایب تر که چون دزد از خزینت نقد برد دیده بان کور گوش پاسبان کر گرفت
این مرقع‌ها و سالوس‌ها و رنگ‌ها امر معروفست کز وی جان‌ها آذر گرفت

خاقانی، دیگر شاعر قرن ششم نیز در ابیاتی که از برخی افراد، از جمله رقیب شعری خویش آزرده خاطر است و بر خطّ شروان- شهر خویش- خطّ فراق کشیده و به‌طور ضمنی به انتقاد از چنین افرادی پرداخته است:

بی‌بدرقه به کوی وصالش گذشته‌ام	بی‌واسطه به حضرت خاصش رسیده‌ام
این مرغ آشیان ازل را به تیغ عشق	پیش سرای پرده او سر بریده‌ام
وین مرگب سرای بقا را به رگم خصم	جل در کشیده پیش در او کشیده‌ام
والا جمال دین محمد، محمد آنک	از کل کون، خدمت او برگزیده‌ام
آزردم ز زخم سگ گرچه لاجرم	خطّ فراق بر خطّ شروان کشیده‌ام
لکن بدان دیار نیایم ز ترس آنک	پر آبهاست در ره و من سگ گزیده‌ام

(۱۳۸۲: ۶۴۷)

با حمله مغول در قرن هفتم و رواج فساد در جامعه از سویی و اختناق و خفقان موجود در جامعه از سوی دیگر؛ بخش مهمی از ادبیات انتقادی فارسی شکل گرفت و شاعران در قالب هجو، هزل، طنز و... به انتقادهای ضمنی و یا مستقیم پرداختند و بستری مناسب برای بیان مشکلات و مسائل و اوضاع آشفته جامعه فراهم گردید.

چنان که صفا در این باره می نویسد: «شعر انتقادی که در قرن ششم در ادبیات فارسی رواج یافته بود، در قرن هفتم و هشتم به علت آشفته گی اوضاع زمان، میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد. در این دو قرن که دوره استیلای مغولان و حکومت های ناصالح بر ایران بود، مفاسد اجتماعی رواج روزافزون یافت و به همان نسبت هم انتقادهای اجتماعی شدیدتر شد و حتی گاهی به صورت هزل جلوه کرد» (۱۳۷۹: ۳۳۳). به طور نمونه، سعدی در غزل زیر به انتقاد از افراد به ظاهر سالک طریق حق می پردازد:

از جان برون نیامده جانانت آرزوست ز نّار نابریده و ایمانت آرزوست
بر در گهی که نوبت ارنی همی زنند موری نه ای و ملک سلیمانت آرزوست
موری نه ای و خدمت موری نکرده ای وانگاه صف صفّه مردانت آرزوست....
(۱۳۷۸: ۸۴۵)

همچنین عیید زاکانی با اشعار طنزآمیز گریزی به ناهنجاری های جامعه و معضلات زمان خود دارد. حافظ نیز که هم عصر این شاعر طنزپرداز است؛ از کنار مشکلات اجتماعی و اخلاقی جامعه به راحتی نگذشته و در جای جای دیوان خویش اشاراتی به آن ها داشته است. خرمشاهی در سرایش شعر انتقادی، هیچ شاعری را - تازمان حافظ - برتر از حافظ نمی داند و بر این عقیده است که «ما در طول تاریخ ادبیاتمان غیر از عصر جدید، یعنی از رودکی و منوچهری و فردوسی به این طرف - تا حدود یک قرن پیش که افکار جدید آزادی خواهی و اصلاح اجتماعی مطرح می شود - چنین شاعری نداریم. در دنیای قدیم اصلاً مسائل اجتماعی را یا نمی دیدند یا ناگفته می گذاشتند و چنین هشیاری ها و حسّاسیت ها در افق فرهنگ ما کمتر مطرح بوده که شاعری این قدر به آفات اجتماعی پردازد. مقام سعدی نیز از این نظر محفوظ است؛ ولی سلاح انتقاد سعدی، برای سلاح حافظ را هم ندارد و غالباً از حدّ معلّم اخلاق و ناصح مشفق، فراتر نمی رود. صومعه و صومعه نشینان، خانقاه و خانقاه نشینان،

خرقه و خرقة پوشان، اعم از صوفی و زاهد و شیخ و محتسب - حتی اگر محتسب پادشاه مقتدری چون امیر مبارزالدین بود - و مجلس وعظ هم، آماج طنز و انتقاد و انتقادهای طنزآمیز حافظ است» (۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۲). به ویژه این که حافظ در دورانی می زیسته که «وضع اجتماعی و سیاسی ایران در اوایل و اواسط قرن هشتم هجری بسیار نامطلوب و ناپایدار بوده و آحاد و افراد مردم دچار انواع ادبار بوده اند» (همایون فرخ، ۱۳۵۴: هشتاد). بنابراین، غزل انتقادی که با سنایی غزنوی در میان آثار ادبی به خودنمایی می پردازد؛ در شعر حافظ نمودی کامل تر می یابد.

نکته شایان توضیح این است که حافظ گرچه گهگاه به نقد برخی از پدیده های اجتماعی و یا داعیه داران بعضی از امور پرداخته؛ اما صرفاً برای نقد قلم نزده است و نباید این موضوع را فراموش کرد که شهرت حافظ در آفرینش اثری هنری و بدیع است که با رعایت تناسب، ایهام تناسب، جناس، تشبیه، کنایه، مجاز و دیگر آرایه های لفظی و معنوی دست به این کار زده است و اگر در این میان نقدی یا طنزی هجو گونه رخ بنماید، همه و همه سایه نشین هنر شاعری اویند و بس.

درواقع، حافظ با این که شاعری است غزل پرداز؛ اما نسبت به معضلات اجتماعی عصر خود بی تفاوت نگذشته و در سایه سار غزلیات ناب خویش، گوشه چشمی نیز به مسائل اجتماعی داشته و گاه به انتقاد از آن پرداخته است. به عبارت دیگر، هرچند شهرت حافظ در سرودن غزلیات هنری نابی است که برخاسته از ذوق و استعداد خدادادی وی است؛ اما اشعاری انتقادی و اعتراض گونه نیز سروده است و اگر پژوهشی در زمینه اشعار انتقادی حافظ به طور خاص انجام می گیرد؛ به معنای این نیست که صبغه غزلیات انتقادی حافظ پررنگ تر از دیگر اشعار اوست بلکه این معنا را دربر خواهد داشت که شاعری با این هنر بی نظیر، صرفاً به خلق اثری کاملاً هنری نمی اندیشیده و نسبت به جامعه عصر خویش بی تفاوت نبوده است. چنان که ایشانی

در باب شکل و مضمون غزل و تحول آن به شکل امروز می نویسد: «غزل فارسی - از نظر شکل - سه مرحله کلی از اشعار ملحون تا غزل به شکل تکامل یافته امروزی را پشت سر گذاشته است. از سوی دیگر، محتوا و مضمون غزل غالباً در ذکر زیبایی های معشوق و ستایش او، احوال عاشق و بیان تألمات درونی وی، قصه ی عشق و دلدادگی و... بوده است؛ اما به مرور زمان، مضامین مدحی، تعلیمی، عرفانی و... چه به شکل تک مضمونی و چه به صورت چندمضمونی در یک غزل وارد گردید. ضمن این که به تدریج مضامین سیاسی و اجتماعی - به ویژه بن مایه انتقادی و اعتراضی - نیز در میان مضامین غزل جای پای خود باز نمود و دایره مضامین غزل را گسترده تر نمود» (۱۳۹۲: ۲).

بنابراین، پرداختن به ادبیات انتقادی به صورت کلی و اشعار انتقادی حافظ به صورت خاص از ضرورت های ادبی کشور محسوب می شود که متأسفانه تاکنون به صورت جامع، علمی و طبقه بندی شده به آن پرداخته نشده است. به طوری که حتی کتابی مستقل با نام ادبیات انتقادی در میان آثار علمی کشور مشاهده نمی شود. نگارنده این سطور بر آن است به شکلی مبسوط و با تعمق بیشتر به واکاوی اشعار انتقادی این شاعر بزرگ پردازد و این اشعار را هم از نظر محتوا و مضمون و هم شیوه ها و روش های انتقاد شناسایی و تحلیل نماید.

سؤالاتی که در این پژوهش مورد نظر است و به آن ها پاسخ داده می شود؛ عبارت اند از این که: اشعار انتقادی حافظ کدام اند و به چه شیوه هایی مطرح گردیده اند؟ همچنین شیوه های بلاغی و بیانی انتقاد حافظ نسبت به بزرگان، حاکمان، عرفا و طبقات مختلف جامعه چگونه است؟ و این گونه اشعار حافظ تا چه حد آینه ای از شرایط اجتماعی و سیاسی عصر وی بوده است؟

شایان یادآوری است در زمینه ادبیات انتقادی گاه پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی نوشته شده است که در بررسی‌های انجام‌شده، هیچ نوع تحلیلی با این رویکرد و به‌صورت خاص بر روی اشعار حافظ انجام نشده است. در میان مقالات و تحقیقات انجام‌شده مطالبی مشاهده می‌شود که با چارچوب و روش کار طرح پیش‌رو متفاوت است. به برخی از این آثار در ادامه اشاره می‌گردد:

- «اعتراض در ادب فارسی در سده‌های ۶ و ۷»: معصومه عربعلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی کرج.

چنان‌که مشاهده می‌گردد این پژوهش مربوط به قرن ۶ و ۷ هجری است و اشعار انتقادی حافظ را دربر نمی‌گیرد.

- «تحلیل سیر انتقادهای سیاسی و اجتماعی در شعر فارسی از آغاز تا نیمه اول قرن ۷»: شکرالله پورالخاص نوکنده‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

این اثر نیز مرتبط با دوره مورد بحث یعنی زمان حافظ نیست. ضمن این‌که با بررسی این تحقیق، نگارنده مشاهده نمود که تحلیلی درباره اشعار انتقادی شاعران مورد بحث صورت نگرفته و درواقع بیشتر بیان شاهد مثال از شاعرانی همچون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، جمال‌الدین اصفهانی، عطار نیشابوری و سعدی است. لذا پژوهشگر محترم بیشتر به سیر انتقادهای سیاسی و اجتماعی در شعر دوره مذکور و تحلیل این سیر و روند پرداخته است.

- «ریشه اعتراض در غزل از سده ۶ تا ۹ هجری»: جمشید مقصودی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.

این پژوهش، ظاهراً تنها اثری است که به نظر می‌رسد با موضوع این طرح‌نامه کمی مرتبط است؛ اما با مطالعه و بررسی این تحقیق مشاهده شد دانشجو متأسفانه فقط به بیان نمونه اشعار انتقادی شاعران مورد بحث پرداخته و هیچ نوع طبقه‌بندی و تحلیلی بر روی اشعار اعتراضی و انتقادی انجام نداده و به ارتباط چنین اشعاری با شرایط جامعه نیز توجهی نکرده است. نکته جالب توجه این که در این پایان‌نامه مبحثی به نام تحلیل و نتیجه‌گیری مشاهده نمی‌شود!!! ضمن این که تأکید نویسنده محترم بر غزل‌های حافظ نیست. با کمال تأسف می‌توان گفت چنین موضوع با ارزش و پرکاری ابر مانده است.

- «بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۳۲ تا ۵۷ خورشیدی»: مرتضی سلطانی فرگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلّم سبزوار.

با توجه به عنوان و موضوع این اثر، باید گفت این پایان‌نامه مربوط به دوره معاصر و به عبارتی عصر مشروطه است و حوزه کار آن با این طرح متفاوت است.

- مقاله «تعهد در شعر و اندیشه حافظ و هوگو»: محمد رضا فارسیان و ناهید رضایی در پژوهشنامه ادب غنایی. (۱۳۹۱). شماره ۱۸.

نویسندگان این مقاله به بررسی مقایسه‌ای تعهد در شعر این دو شاعر ایرانی و فرانسوی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این دو شاعر با وجود اختلاف زمان زیستن و داشتن فرهنگی متفاوت، دارای دغدغه‌های یکسانی در این زمینه بوده‌اند و رسالت خویش را در قبال اجتماع انجام داده‌اند. این پژوهش از این نظر که - به طور ضمنی - اثبات می‌نماید حافظ شاعری متعهد است، حایز اهمیت است و اثری شایسته و درخور محسوب

می‌شود؛ اما نگاه گذرای نویسندگان این مقاله و رویکرد متفاوت آنان به این مسئله، سبب شده کاری متفاوت و غیر از پژوهش حاضر باشد.

چنان‌که مشاهده می‌شود اشعار انتقادی حافظ در برخی موارد، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران و پژوهشگران بوده است؛ اما نه به‌صورت اثری مستقل، جامع، علمی و به شکلی طبقه‌بندی‌شده و با نگاهی ژرف. اکثر حافظ‌پژوهان به اشاره‌ای به این‌گونه اشعار حافظ اکتفا نموده و از آن گذشته‌اند. لذا ضرورت بررسی و تحلیل موشکافانه اشعار انتقادی حافظ که علاوه بر بیان معضلات و مشکلات عصر حافظ، درک بهتر اشعار او را نیز دربردارد؛ احساس می‌گردد. چنان‌که خرمشاهی درباره ضرورت تحقیقات و پژوهش‌های عمیق در اشعار حافظ می‌نویسد: «کارنامه حافظ‌شناسی معاصر ایران پربرگ است؛ اما پریار نیست. اگر کارهای کرده، اندک نیست، کارهای نکرده نیز بسیار است. باوجود چند واژه‌نامه و فرهنگ اشعار حافظ، هنوز مشکل لغت - معنایی شعر حافظ نیز حل نشده است تا چه رسد به مشکلات معنایی و معنوی و فکری و فرهنگی» (۱۳۸۰: ۱۵).

شایان یادآوری است روش کار این طرح، تلفیقی از سه روش «گردآوری مطالب، تحلیل محتوا و تحلیل آماری» و به عبارتی توصیفی - تحلیلی است. به این ترتیب که ابتدا آیات دربردارنده انتقاد از هر نوعی - ضمنی و یا صریح - با توجه به شخص و یا قشر مورد انتقاد به‌صورت مجزاً و با توجه به نظر شارحان و همچنین نگارنده این سطور، شرح و توضیح داده‌شده، موارد لازم و ضروری تبیین گردیده است. در مبحث تحلیل نیز به بررسی کمی و کیفی آیات انتقادی و همچنین شیوه‌های انتقادی حافظ نسبت به هر گروه و قشر پرداخته شده و در نهایت نیز صفات منفی و مذموم مورد انتقاد حافظ و همچنین

اشخاص و گروه‌های مورد انتقاد به ترتیب بسامد مشخص شده‌اند و بدین وسیله نشان داده شده که حافظ بیش از هر چیز و هر کس، ییزار از چه چیزی و چه کسی است و چرا؟

باری همچنان که بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ پژوه معاصر فرمودند: «کارنامه حافظ‌شناسی معاصر ایران پربرگ است؛ اما پر بار نیست. اگر کار کرده، اندک نیست؛ کارهای نکرده نیز بسیار است»؛ امید دارم این پژوهش توانسته باشد به صورت علمی و مستند، گامی در جهت شناخت شعر حافظ و حافظ‌شناسی برداشته باشد.

در پایان همراهی و مهر همسر مهربانم جناب آقای محمدرضا مرادیان را که هر لحظه و هر جا حامی و مشوقم بوده و هست؛ قدردانم و به پاس مهر و حمایت بی‌دریغی که به من هدیه داشتند، این اثر را به ایشان تقدیم می‌کنم. همچنین از دوست بزرگوارم سرکار خانم دکتر معصومه نعمتی قزوینی که در مراحل مختلف پژوهش یاریگرم بودند و از مسئولان محترم انتشارات دولت علم بویژه جناب آقای محمدعلی عبدالعظیمی که نقش عمده‌ای در به ثمر رسیدن این کتاب داشته‌اند؛ سپاسگزار هستم.

فصل اوّل

ادبیات انتقادی

شرایط تاریخی عصر حافظ

ادبیات انتقادی

چنان که پیش از این بیان شد در ادبیات انتقادی، شاعر یا نویسنده معایب و نارسایی های اخلاقی، مشکلات اجتماعی، دینی، سیاسی و گاه اقتصادی را به شکل ها و شیوه های مختلف و متفاوت بیان می کند و به انتقاد از آن ها می پردازد. در واقع، بیان مسائل و مشکلات جامعه از سوی شاعر و نویسنده متأثر از حس مسئولیت پذیری و تعهد وی است. به همین روی می توان ادبیات انتقادی را زیرمجموعه ادبیات متعهد دانست. «ادبیات متعهد، هنر را تولید دوسویه می داند که هر دو سوی آن متوجه اجتماع است. نویسندگان متعهد بر این باورند که ادبیات را باید از اجتماع گرفت و به اجتماع پس داد. ژان پول سارتر، نویسنده فرانسوی (۱۹۰۵-۱۹۸۰م) نخستین کسی بود که واژه تعهد یا التزام (engagement) را در ۱۹۴۵م در مجله سیاسی- ادبی عصر جدید (Les Temps Modernes) که به سردبیری خود وی چاپ و منتشر می شد، بکار برد. البته این بدان معنا نیست که تا آن زمان ادبیات متعهد وجود نداشته؛ بلکه سارتر این گونه نوشته ها را نامگذاری کرده است. سارتر و دیگر یاران همفکر او با بررسی سرنوشت اروپای پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵م) و نیز توجه به جنبش های آزادی بخش، جنبش های طرفدار دموکراسی، جنبش های هوادار بیداری جامعه و جنبش های مخالف ستمگری های طبقاتی و تبعیض های اجتماعی در سراسر جهان به این نتیجه رسیدند که ادبیات باید در خدمت بیدار کردن و برانگیختن مردم جامعه برای گرفتن حقوق پایمال شده شان باشد. اصولاً ادبیات متعهد بیشتر از آن که سیاسی باشد، اجتماعی است» (انوشه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۷).

البته درباره پیدایش چنین ادبیاتی برخی بر این باورند که «تاریخچه ظهور این گرایش در آثار ادبی به قرن نوزدهم بازمی گردد و در واقع تعهد در ادبیات، از سوی عده ای از فلاسفه و ادبا که طرفدار هنر مفید بودند، آغاز شد» (فارسیان و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۲).

«فلاسفه و ادبا که طرفدار هنر مفید (L'art unik) بودند، شاعران و نویسندگان را دعوت می کردند که آثار خود را در خدمت اجتماع و اخلاق و «پیشرفت اندیشه بشری» بگمارند. ... قوی ترین این دسته ها «پروان سن سیمون (Les Saint-Simoniens) بودند که بعضی از کلاسیک ها و نیز عده ای از رمانتیک ها را با خود داشتند و از هنرمندان می خواستند که در کوشش دسته جمعی روشنفکران برای بهتر ساختن شرایط زندگی شرکت کنند و هنر خویش را در خدمت پیشرفت جامعه قرار دهند» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۴۷۴).

در مقابل مکتب هنر مفید، طرفداران مکتب هنر برای هنر قرار داشتند. درواقع، باور هنر برای هنر «اشاره دارد به عقیده ارسطو که هنر هدف و غایتی ندارد و هدفش تنها تأثیر زیبایی شناختی بر خواننده و شنونده است» (ضیف، ۱۳۷۶: ۱۰)؛ اگرچه سیدحسینی بر این باور است که «هنر برای هنر نه مکتب مشخصی است و نه گروه معینی گرد هم آمده اند که تئوری ثابتی برای آن عنوان کنند و چون شاعران و نویسندگانی که ادعای هنر برای هنر داشتند، هریک جداگانه نظریاتشان را مطرح کرده اند، می توان گفت که این نظریات نیز اغلب باهم متفاوت است و شکل منسجم تر آن را بعدها می توان در مکتب پاراناس مشاهده کرد که ادامه تئوریک تر و صریح تر آن بود. به نظر می رسد که بنژامن کنستان نخستین کسی است که در یادداشت های خود (۱۱ فوریه ۱۸۰۴) می نویسد: هنر برای هنر و بدون هدف. زیرا هر هدفی هنر را از طبیعت خود دور می کند» (۱۳۸۴: ۴۷۵).

از سوی دیگر، با ظهور ادبیات متعهد در جوامع بشری، گروهی جامعه گرایان به حمایت از چنین ادبیاتی پرداختند. چنان که «الکساندر دوما - پسر - معتقد بود که ادبیات فاقد هدف ایده آل، ادبیاتی ناتوان و بیمار است که توان بقا و جاودانگی ندارد و تولستوی، غایت هنر را در تحقق برادری انسانی و گسترش دین جهانی می دید» (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۹). همچنین «شارل لو تأکید می ورزد که ارزش های حقیقی هنر ارزش های اجتماعی

است. هنر در جامعه برده‌داری یا استبدادی با هنر در یک نظام دموکراتیک یا جمهوری همانند نیست. هنرمند برای چه کسی به خلق هنری دست می‌زند؟ برای مردمش این کار را می‌کند و می‌خواهد مردم نیز آنچه را او حس می‌کند، حس کنند و از آنچه او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأثیر پذیرند و با او در تأثیرپذیری‌ها، دریافت‌ها و حس‌هایش همراه شوند. پس زیبایی هنرش ناگزیر متأثر از ارزش‌های اجتماعی است که بر مردم حاکم است. این ارزش‌ها باید در نهاد هنرمند و ارزش‌های خالص زیبایی‌شناختی‌اش راه یابد و گرنه از جامعه فاصله می‌گیرد و آثارش ناقص و بی‌دنباله خواهد ماند» (ضیف، ۱۳۷۶: ۱۵۰).

به عبارت دیگر می‌توان گفت هدف از آفرینش هنر و ادبیات، صرفاً زیبایی‌آفرینی و لذت بردن از آن نیست. اگر هنر را فقط برای هنر بدانیم؛ لذت ناشی از آن محدود و منحصر به افراد و اقشاری خاص می‌گردد. خانلری در این باره بر این باور است که «هر یک از افراد جامعه حق دارد و باید از این لذت بزرگ که مایه پرورش روان او است؛ بهره مند باشد. بدبختانه در اکثر اجتماعات بشری چنین نیست. یعنی لذت هنر نیز مانند نعمت‌های دیگر به طبقه‌ای محدود اختصاص یافته و بیشتر کسان از آن محروم مانده‌اند» (۱۳۴۵: ۷۱)؛ حال آن‌که هنر و ادبیات مفید و متعهد، علاوه بر التذاذ، در خدمت جامعه و آگاهی‌رسانی عموم نیز قرار می‌گیرد. درواقع، هنر و به‌ویژه ادبیات می‌تواند هم جنبه زیبایی‌آفرینی و التذاذ داشته باشد و هم به‌عنوان ابزاری جهت اعتلای اخلاق، پیشرفت جامعه و آگاهی‌رسانی جمعی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، «آثار هنری زاده ذهن هنرمند است و هنرمند که در جامعه زیست می‌کند، ناچار به حدود و قیود و آداب و رسوم اجتماعی پابند است و اخلاق خود جز این‌ها نیست. از این گذشته هنر و اخلاق یک جا به هم می‌رسند و آنجا حد کمال است. ... پس هنر و اخلاق باهم ارتباطی دارند و این رابطه در هدف و غرض‌نهایی آن‌هاست. کمال اخلاقی باکمال هنری یکی است» (همان، ۶۷).